

سلسله مباحث اخلاق و معارف اسلامی حضرت آیت الله العظمی حاج آقا مجتبی تهرانی جلسه ۲۴۴۱
 دهم اسفند ۱۳۸۶ برابر با بیست و یکم صفر ۱۴۲۹ موضوع حق و باطل اعوذ بالله من الشیطان الرجیم
 بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطیبین الطاهرین و
 لعنه الله علی اعدائهم اجمعین اعوذ بالله من الشیطان الرجیم ولا تلبسوا الحق بالباطل و تکتبوا
 الحق و انتم تعلمون. بحث ما راجع به قیام امام علیه السلام بود که برای وصول به حق و اقامه حق
 بود و گفتیم اون هم متوقف است بر چهار چیز: تشخیص حق و راه رسیدن به حق و حرکت در این
 مسیر و پایداری در این حرکت جلسه گذشته بحث من به اینجا رسید با توجه به اینکه تقابل حق و
 باطل، تضاد دست و اینها قابل جمع نیستند و قابل رحم نیستند باید انسان در مسیر زندگیش یکی از
 این ها رو انتخاب کنه. گفتم انسان ها در این رابطه بر چهار دسته تقسیم می شوند: دسته اول کسانی
 که حق را انتخاب می کنند و در آن راه هم حرکت می کنند و پایداری می کنند و خوشبختانه آنها که اولیای
 حقند. دسته دوم کسانی هستند که باطل را انتخاب می کنند و در همون مسیر هم حرکت می کنند و
 بعد هم پایداری می کنند اینا خوب دقیق بشه روشن است. دسته سوم و چهارمی را من مطرح کردند،
 دسته سوم کسانی را که ابتدا حق را به اصطلاح ما انتخاب می کنند، بعد هم در اون مسیر قرار
 می گیرند، اما بعد این ها چی میشه؟ راه را عوض می کنند. بعد روایاتی را من مطرح کردم و تحت
 عنوان کسانی را که متلون هستند تو روایتی این را داشت. خب، در اینجا من گفتم: رؤوس اقسام
 نسبت به انسان ها همین چهار قسم بود که گفتم. چون بعد اینها شاخه شاخه دارید. و اینجا من
 حالا بحثم متمرکز می کنم. مطلب ترست شود که اینها یک دسته شان تحت این عنوان هست که
 مداحنه دارند. این متلونین به تعبیر من اینها مداحنه دارند در حق، تحت همین عنوان هم هست.
 مداحنه در حق یعنی چی؟ اینها به دسته شون این طور هستن که من جلسه گذشته عرض کردم که
 اینها حق را انتخاب می کنند چون هم سوس با فطرت توجه می کنید؟ اما گفتم یه جایی می رسن بعد
 هم می بینند به اینکه مشکل واسه شون ایجاد می کنه بخواهند پابرجای مانند لذا چیه؟ خط عوض
 می کنند. دقت کنید. خب گاهی این تصادفی می شود من اینو بهتون عرض بکنم، فرض کنید رفتی
 می کنند. یه وقت هست این به صورت روش اون ها درمیاد. روش. می دونم چی می خوام بگم.
 روش شون. خب اینها اون تعبیری را که علی علیه السلام در نهج البلاغه دارد که من می رم اونجا که من
 از خود علی علیه السلام این رو گرفتم و حتی تو روایت هم از علی علیه السلام زیاد است، چون مبتلا به
 علی علیه السلام زیاد دیدم. این کسانی را که اینها می آیند روش شون این روش است. گاهی به حق
 متوسل شدن و گاهی به باطل. یه وقت از اول گوش کنید خط عوض می کنند. مشکل نداره. خب تو
 راه حق بود درست یا نه؟ بعد می بینید آقا مشکلی واسه ش ایجاد کرد، می بوسه حق رو می ذاره کنار،
 می ره سراغ باطل. تا آخر هم می ره. درست؟ اینا این خط عوض کرده هم قسم سوم، درست یا نه؟ یه

وقت هست نه این جور نیست که یکبار مسئله این جور بشه یا به مرتبه اتفاق بیفته، باز برگرده، نه این نیست. روشش این است. این به بحث بسیار دقیق اجتماعیست. به تعبیری اگر بخوام تعبیرهای ساده به اصطلاح گرچه نارسا چیز کنم، بزنم، یکی به نعل می‌زنه، یکی به میخ می‌زنه. من دیگه نمی‌تونم، این جور دیگه بگم. یعنی شما دیدید گاهی می‌ره این سو، گاهی ها؟ اون سو. نمی‌دونم شاید این جور بوده. گاهی‌ها در مسیر حق تا آنجایی را که هم‌سوس با اهداف نفسانی‌ش همه‌که نیست، می‌آد به چی؟ سورآب باطل. رسیدید؟ بعد آنجایی که باز می‌بینه اینجا باطل مشکل ممکنه ایجاد بکنه در جامعه واسه‌ش چهره‌ش چی‌بشه، می‌ره سراغ حق. رسیدید شما به نظر من. این به روش شیطان‌ست‌ها، نمی‌دونم بگم. اینه. علی‌علیه‌السلام به تعبیری دارد نسبت به این‌ها که همین تعبیری که من عرض کردم که این‌ها اهل مداحنه هستند که به روز در میان خط عوض می‌کنند. من دو تا خطبه است در نهج‌البلاغه از این دو خطبه هر کدوم به بخشیشو می‌خونم. در خطبه ۲۰۰ و ۳۳ که البته بعضی نهج‌البلاغه ۲۲۴ این مختلفه این. در اون جا این بخش است. خطبه‌م کوچیکه. اعلماو رحمکم الله انکم فی زمان القائل فی بالحق قليل بدانید شما در زمانی زندگی می‌کنید که در او گویای به حق اندک است. که‌هرابی‌که. ولسان عن‌الصدق قليل. زبان از راست‌گوئی کنده به تعبیر ما. یعنی واللازم للحق ذلیل کسانی که حق‌جو باشند در جامعه‌خواهند. اهل معتكفون علی‌السیان. مردم در این زمان بر نافرمانی نسبت به خداوند آماده شدند. یعنی اود و لازم. مصلحون علی‌الانہ، این مداحی است. رفتن سراغ سازش‌کاری بحث ما سازش‌کاران است. یکی به نعل می‌زند و یکی به میخ می‌کوبد. در ربط با حق و باطل من نهج‌البلاغه می‌خونم. مصلحون علی‌الانہ یعنی این‌ها هم‌دست شده‌اند بر مماشات و سازش‌کاری با به تعبیر ممکن همراه شده. بعد دارد فتاهم عارم، جوانسون، بدخوش، عائبهم عاصم، پیرشون گناهکار و عالمهم منافق دانشون دروغ‌گو و قاریهم مصادق، سخنان‌شون چاپلوس شروع می‌کنند از حد گفتن. درست؟

همون من است، توجه کنید. یعنی متلونین گاهی در بخش مداهنین هستند، نسبت به حق و باطل. این روش است، توجه کنید چی می‌گه؟

عدول از حق به باطل از باطل، این به روش شده نه این تصادفی باشه، غفلتی باشه، بعدم برگرده یا نه؟ نگاه کنید به وقت هست، به غفلتی می‌کنه از حق، می‌آد به سراغ باطل، باز چی می‌شه؟ پشیمون می‌شه، برمی‌گرده، تا می‌شه، همون حق رو ادامه می‌ده، می‌ره. اینو می‌گن تصادفی، غفلت. به وقت هست، نه! برمی‌گرده، اصلاً راه عوض می‌کنه، خط عوض می‌کنه، مشکلی نداره ما. با مگن نه، باصفا.

تمان که نهایی هم که راه باطل می‌رن، اونا هم باصفا. سریع می‌گه داره می‌ره. مشکل جوامع

این جاست، می‌دونم جواب چیه؟ به اصطلاح ما متدینین.
گوش کنید؟ مشکل این جاست. کیا مشکلند؟ آفرین!
گوش کنید؟ متلونینی که مداهنین هستند. اینا هستن.
این یه خطبه، خطبه دیگه.

خطبه ۲۴.

«ولا أمری مع علیّ من قتال من خالف الحق»

«یا ما علیّ من قتال من خالف الحق وخابط الغی من ادهان ولا إهان»

به جون خودم قسم در جنگیدن با کسی که مخالفت حق کرده باشد در راه ضلالت رفته باشد و
گمراهی قدم مسامحه سستی سازش‌کاری نمی‌کنم.
نگاه کن.

اون اونجا، این اینجا در برخوردش با این افراد می‌گه.

اونجا می‌گه جامعه به این صورت رفته‌ست سازش‌کاری.

درسته یا نه؟ هان؟

یه وضع این‌جوری پیدا کرده.

این‌جا می‌گه من برخورددم با این‌ها این‌جوری‌ست.

نگاه کنید من قشنگ این‌ها رو ردیف دو تا خطبه، البته اون یکی نهج‌البلاغه بود، این از سرش ۳۰ بود؟

۲۴چند؟

«فاتقوا الله عباد الله»

«وفرّوا إلى الله من الله»

«وبندگان خدا، حریم الهی رو حفظ کنید، بپرهیزید»

و از خدا به سوی خدا بگریزید، از حق به باطل نگریزید.

خیلی زیباست.

چه قدر خالص.

«وفرّوا إلى الله من الله»

از حق تعالی دیدی می‌خوای این‌را رو بری فشار می‌آید تو جامعه، پناه به خودش ببر.

نه پناه به شیطان ببر که شیطان صفت.

از حق به حق پناه ببر، نه به باطل.

«ومرّو فللذی نهجه لکم»

از خدا به سوی خدا بگریزید، نه به باطل و در راه حق چون که واضح و روشن‌ست که در پیش جلوی

شما قرار داده‌ست از این برید پی رو بکن، برید جلو.

«وقوموا به ما عصبه بکم»

قیام کنید به اون چیزی که مکلف‌اید.

چون عقل نقل به تو گفته‌ست که من گفتم دیگه مشخصش که.

«فعلیّ ضامن»

چه تعبیری می‌کنه؟ «لفلکم عاجلاً إن لم تمنحوه عاجلاً»

می‌گه علی ضامن میشه.

علی ضمانت می‌کنه چیه؟ پیروزی شما را.

علی، نگاه کنید.

من کم دارم تو نهج‌البلاغه که امیرالمؤمنین بیاد ضمانت بکنه.

این‌جا می‌گه:

«فعلیّ ضامن لفلکم عاجلاً»

علی ضمانت می‌کنه.

چی؟ رستگاری شما را.

کی؟ حالا گوش کنید.

«عاجلاً» یعنی در آیند.

یعنی چه بسا اشاره به باشه، یعنی در دنیا اگر نشد، تو آخرت.

جامعه پیروزی.

چون اگر تو دنیا پیروز نشدی،

درسته یا نه؟

در راه حق کشته شدی دیگه، درسته یا نه؟ به ظاهر چی شدی؟ مغلوب شدی دیگه، درسته یا نه؟

من ضمانت‌تون می‌کنم.

«فعلیّ ضامن لفلکم عاجلاً إن لم تمنحوه عاجلاً»

یه دسته این‌ها هستن آقا.

تو جامعه به تعبیر ما گوش کنید، مبتلا بود امیرالمؤمنین دیگه، نگاه کنید، قشنگ خوب،

که بابا!

تو بیا ادامه بده، توجه کنی.

اما به تو می‌گه آقا من می‌خونم روایت‌تو، خیال نکنیا.

این سازش‌کاری شما توجه می‌کنید چی می‌خوام بگم؟

گاهی با خدا احوال پرسى كردام، با گاهى هم با شيطان سراسرى داشتند اين‌ها چيه؟
بارتو به منزل مى‌رساند، نه خير.
اشتباه مى‌كنيد.

خسر دنيا و آخرتش.
روايت اين اونجا نشستنى روايت تو بحاره.
اينا كه نهج‌البلاغه‌ست.
از على، «لا تتنوفى الحق» مداهنه در حق.
مداهنه در حق.

«لا تتنوفى الحق إذا ورد عليكم»
«وعرفتموه فتخسروا خسراً مبيناً»
كه اينجا مراد گمراهى‌ست.

به قول ما، بله «خسر ي خسرو» و «خسر ي خسرو» هر دو تا، «خسر ي خسرو» هم داريم، الكلكانه.
به معنای چي؟ ضلالت گمراهى‌ست.

و اينو بدون به اينكه خيال نكنى كه اين چار صب با اين روشى كه من گفتم توجه كنيد با اين روش
مى‌تونى مثلاً نعوذ بالله العلى العظيم، نه خير.
اينارو بدون.

«اگر از عمل به حق فرض كن به حسب ظاهر، تو خواندى تو جلسات دائم بودى، از رد عوض كردن
چون اين چي مى‌كنى تو، با قلم و صفت بتونى جناب عالى، آه، بارتو به منزل كه چه، برسونى؟»
بلكه عكس.

اين روش تو رو از بين خواهد برد.
اينا همه ش زود گذاره، اينو بهتون بگم.
در روايتى‌ست كه اينجا دستش على عليه‌السلام فرمود:
كه «فعلی ضامن لفلکم عاجلاً إن لم تمنحوه عاجلاً»
من تضمين قيامتتون مى‌كنم.

در يه روايت ديگه «عرض ملحق»
«ينزل منازل أهل الحق يوم لا يغضى إلا بالحق»
هى مرتب حق حق حق گوش كن.
«إلزم الحق» پاش واستا.
«ينزل منازل أهل الحق»

این تو رو می‌بره می‌رسونه به اون جایگاهی که اهل حق هستند.

«کی یوم یقضى لا یقضى إلا بالحق»

در اون روزی که هیچ قضاوت نمی‌شه، مگر به حق حق حق، توجه کنید، می‌بینید.

این‌را عوض کردنو

من تعبیری که کردم، «سازش‌کاری‌ها»

و چیز گفتم، «ملکه»

یه وقت تصادفی‌ست.

نگاه کنید من این‌ها رو جدا کردم‌ها.

نگاه کنید، همون یه قسمت، سه قسمتو نگاه کنید، چند قسمتش کردم.

جلسه گذشته هم گفتم، گفتم من رؤوس اقسام می‌گم، بعد زلش می‌آم.

افرادی که در این اقسام قرار می‌گیرن.

درسته یا نه؟

هر روز به شکلی متعیا در آمدند.

نعوذ بالله.

شد؟

یه روز این، یه روز این، یه روز این، یه روز اون.

رسیدی شما برزمنده.

این‌ها راه به جایی نخواهند برد.

اینو بدونید.

حالا من یکی دو تا روایت می‌خونم.

و طول تاریخ من گفتم.

اینایی که گفته می‌شه ذهنیت نیست، خارجیت واقعیت است.

همه شون را ته.

و بالاخره هم تو دنیا موچ‌شون باز شده.

و آخرت‌شان هم نمی‌خواد برسه.

«[[[STT COMPLETEDDC50FA9C5434D11]]]»

ی رب باید هست دارد. من لم یجهل الحق اهلکه الباطل. اگه تو دیدی پایداری به حق کردن، خب به حسب ظاهر واسه تو نجات‌بخش نبود، خیال نکنی باطل تو رو نجات می‌ده‌ها! نخر.

این یقین داشته باش.

رو به باطل بیاوری اونو زودتر تو رو از بین می‌بره، اما حق تو رو اونوقت.

اگه نجات نداد حق، تو رو از بین نمی‌بره، ولی باطل تو رو از بین می‌بره. خوب دقت کنین چه این تقابل رو درست کرده؟

می‌گه این اگر نجات نداد، هلاکت ها؟
نمی‌کنه.

اما بدونا، دست از این‌ور کشیدی، رفتی سراغ باطل، باطل هلاکت می‌کنه تو رو.
یه تعبیر دیگه دارد در یه روایتی.

من تعدی الحق زاغ من مذهبه و من اقتصر علی من اقتصر علی قدره کان ابقال.
تو خیال کردی دست از حق برداشتنی رو به باطل آوردی کارگشاست واسه تو؟
این همون مضمون قبل‌ست. کارگشایی واست نداره.

در تو تاریخ هم این‌بوده.

کارگشایی واست نداره باطل.

بله، ظاهرش ممکنه که خیال بکنی. توجه کنین!
ولی بعد بهت بگم‌ها.

چنین به چه کنم، چه کنم بیفتی آه!

که هیچ راهی، مفّری پیدا نکنی.

این من که دارم می‌گم، اینو بدونید ها! در تمام مسائل روزمره ما هست.

خیال نکن با یه دروغ که گفتی‌ها، فهمیدی؟ آره.
واسه بس.

این شیره مالیدن سر زید و عمرو بکر فهمیدی چی می‌خوام بگم؟ حالا واسه مال بود، واسه ریاست بود،
واسه هر کوفت و درد بود.

درسته یا نه؟

تو کار دروست شد، خرس‌ت از پل گذشت، تو همینم می‌مونه. نه!
روزی بیافت.

فهمیدی؟ که بیه چه کنم چه کنم بیفتی، توجه کنین! تا همین دنیا.

من لم یجهل الحق اهلکه الباطل. فهمیدی؟

حالا من یه بحث بعدی دارم ان‌شاءالله جلسه بعد وارد می‌شم من، در این رابطه که یه به اصطلاح
مسئله اساسی دارم من، خدمتتان عرض شود که این مسئله در اصل که حالا می‌خوام چیز بکنم؟

باید به وسیله توجیه می‌کنیم ما، حالا بعضی‌ها می‌گن، بعضی‌های دیگر هم مسئله وحدت تکثر راجع به حق و باطل، من این بحث‌ها رو دارم، حالا گفتم اونایی که‌دی کردن، مجبورن گوش کنن اینا رو که گفتم به من، حالا بشینید گوش کنید.

توجه کنید! مسئله اینه.

طول تاریخ هم نشون داد.

همه رو نشون داده، گوش کنید!

اهل حق رو نشون داد، اهل باطل هم نشون داد.

درسته؟ مقابل این‌هم بود.

مقابل این‌هم بود.

از آدم تا خاتم، از خاتم تا قیامت همین است. اهل چی؟

حق باطل، اهل حق باطل.

راجع کنید چقدر.

بعد هم ببینید شما که به چه روزگاری افتادن، توجه می‌کنید چه می‌خوام بگم؟

تاریخ این‌جور که.

و و یکی از به اصطلاح چیزا، مصادیقی که من گاهی چیز می‌کنم، حسین علیه‌السلام بود.

علی علیه‌السلام در مقابلش حسین علیه‌السلام می‌گم دیگه اینا سرآمد این هستن. توجه کنید!

یعنی حق و چی؟ باطل.

که تماس دادارم.

با هم بریم کربلا.

در تاریخ می‌نویسند، خاندان حسین علیه‌السلام که اومدن واسه اربعین به کربلا،

در یه مقطعی من دیدم نوشته بود حدود سه روز توقف کردند و

این تعبیر اینه، به اینکه کسانی را که در اطراف اونجا بودند روستاییان، همه جمع شده بودند، اطراف

این بیبی‌ها، خانواده‌ها گرفته بودند و

صحنه عجیبی بوده.

بعد می‌نویسند، فأمّر زین العابدین علیه‌السلام به شد رحاله فشدوها.

این تعبیر را داره.

زین‌العابدین صلوات‌الله علیه امر کرد به اینکه کاروان بارها رو ببندند و آماده حرکت بشن که برن.

من البته خودم می‌گم، چه‌بسا زین‌العابدین صلوات‌الله علیه، یه احساس خطری نسبت به این

بیبی‌ها، بچه‌ها کرد.

دید اینا خیلی زر زتی می‌زنن، خیلی بی‌تابی می‌کنند. آقا شوخی، بردار که نبود که آخ! هر قدمش یک حادثه بود.

این زمین که در تاریخ هم باز می‌نویسند این‌ها رو.

این نبود که یه جا این‌ها بشینن گریه کنند که از اینجا بلند می‌شیم بذاریم یه جای دیگه، باز از اونجا می‌رفتند، اصلاً صحنه صحنه عجیبی بود.

فأمر زين العابدين عليه السلام به شد رحاله فشدوها. آماده شدن، خب؟

ح |제| می‌خوان بیبی‌ها رو سوار کنن که برن دیگه.

می‌نویسند، فساحت سکینه و النساء

لتو دیع قبر ابیها.

دختر حسین علیه‌السلام سکینه داد کشید، ساحت دارد.

به این بیبی‌ها، بیاین با قبر پدرم خدا حافظی کنید.

فحزنت القبر الشريف و بکت بکاء شديداً.

می‌دونید چیکار کرد؟ خودشو رو قبر انداخت، قبر پدر رو در بغل گرفت، شروع کرد، های های گریه کردن.

بعد می‌گن، و حیت اخوچی چی می‌گفت؟

می‌گفت: الا یا کربلا نودعک جسما.

«ای کربلا! یه جسمی، پیکری رو من به ودیعه اینجا می‌گذارم، بلا غسل و لا کفن دفنوه.»

که او رو غسل و کفن نکردن و